

مرگ يك بار ... شیون يك بار .

بخت و اقبال ...

بخت و اقبال ، و باصطلاح امروزی شانس ، تنها از آن افراد نیست بلکه اقوام و ملت‌ها را هم شامل است . همانطور که می‌گوئیم فلانی شانس آورده که همه وسایل زندگانش فراهم است و سعادت و کامیابی تمام دارد ، بهمین نحو باید بنا گزیر معتقد شویم که فلان ملت هم شانس دارد که دانشمندانی بزرگ پرورده و در هنر و علم و اختراع سرآمد همه است .

با افراد کار نداریم ، اما اکنون وقتی با اجتماع خود از نظر ادبی و هنری نظر می‌افکنیم و این عصر را با اعصار گذشته می‌سنجیم ، برآستی می‌بینیم که سعادت و کامیابی ادبی و فنی و هنری از میان مارخت بر بسته و نه تنها در صدد جبران نیستیم بلکه بعمد نیشه بریشه خود می‌زنیم . شاید هم مصلحت این باشد و آنها که حقیقت را درک نمی‌کنند بی‌جهت می‌جوشند ...

خط و زبان فارسی ...

بعد از این که دوسه نفر از سناتورها و رئیس دانشگاه دربارهٔ سقوط زبان فارسی چند کلمه‌ای گفتند ، چندی است موضوع تغییر خط فارسی نقل محافل شده . خود آنها که این مطلب را مطرح ساخته‌اند بهتر می‌دانند تغییر خطی که قرن‌ها در منطقه‌ای پهناور از دنیا رواج داشته و دارد باین آسانی که تصور می‌کنند ممکن نیست ، اما باز برای اینکه شهرتی بیابند و انظار را جلب کنند حرفش را می‌زنند چه اگر هیچ نتیجه‌ای نبخشد لاف‌بازان برای محصلین هست که خط یاد بگیرند و بگویند خطی که نسخ میشود و از اعتبار می‌افتد چرا زحمت فرا گرفتن آنرا تحمل کنیم . غیر از این بهانه‌ها ، و غیر از ائتلاف وقت نویسندگان موافق و مخالف و تباهی عمر خوانندگان و تشویش اذهان عمومی از خرد و بزرگی ، ازین بحث چه عاید میشود ، نمی‌دانم .

فقط و فقط زور ...

تغییر خط فارسی، خواه بمصلحت باشد خواه نباشد، زور می‌خواهد و بس. بجای این همه حرف بیهوده سرنیزه‌ای بیابید و آنچه می‌خواهید بکنید؛ همان کاری که اتاتورک کرد، یعنی نه از کسی مشورت جست، نه درجراید مطرح ساخت و نه ازین و آن پرسش فرمود. عقیده قطعی در تغییر خط داشت، زور هم داشت و عمل کرد و شد. اما ازین نکته غافل نباشید که کمال اتاتورک شخصیتی و نبوغی و فکری خاص داشت. او می‌خواست با تغییر خط ملت خود را باروپائی‌ها نزدیک و با آنها هم‌رنگ سازد. و نکته دقیق‌تر اینکه ملت ترک از نظر معنوی سرمایه‌ای ارجمند نداشت که دل‌برکندن ازان دشوار باشد.

نقل قول مردی بزرگ از مردی بزرگتر ...

اجازه دهید این نکته را هم، بی توجه بتأثیر آن، عرض کنم چون نقل قولی با یک واسطه است و دریغ است که ناگفته ماند و گرچه بی زبان نباشد. مرحوم فروغی می‌فرمود: روزی بی‌هیچ نشریفات رسمی بطور خیلی خصوصی، چون اکفای با کمال اتاتورک درمباحث گوناگون سخن می‌رانیدیم. گفت و گوی بدانجا پیوست که مقتضی شد با عرض کنم که شما خود دانشمندی بنام هستید و می‌دانید بزرگان علم و ادبی را که از مفاخر ترک می‌شمارید ترک نژاد نیستند این القآت چه سود می‌بخشد؟ در جواب فرمود ماملتی هستیم که از چند صدسال پیش بفتح و فیروزی درین سرزمین سکونت جسته‌ایم و ازین روی ادب و فرهنگی که در خور ملتی قدیم باشد نداریم. برای اینکه حق خود را در مسکنی بی معارض ثابت کنیم و ملیت خود را استواری بخشیم از چنین تلقیناتی ناگزیریم. این تلقینات را در نخستین وهله خودمان باور می‌کنیم و پس از چند قرن دیگران می‌پذیرند... بعد افزود، شما ایرانیان که از چندین هزارسال پیش مسکنی موروثی دارید و حکما و دانشمندان و شعرائی بزرگ پرورده‌اید مفهوم این موهبت را دریافته‌اید. درست است که به فردوسی از نظر شعر و ادب می‌بالید اما بکنه این معنی پی‌برده‌اید که شاهنامه سند مالکیت ایران است و بمنزله ورقه هویت شما ...

مرحوم فروغی بعد ازین نقل قول، راجع به ملیت و کولتور و تأثیرات آن چنان لطیف و عمیق بحث کرد که اکنون وقتی بخاطر می آورم که چرا سخنان او را گرما گرم بهمان عبارت ننوشتم سخت افسوس می خورم.

بهبانهای گوناگون...

خط، زبان، شعر، موسیقی، نقاشی، معماری، رسوم، آداب و عادات... اینها همه مجموعاً پیکره ملیت را تشکیل می دهند، و ممکن است در بسیاری ازین مراحل دیگران آزمایش باشند. اگر بنا شود بهبانهای گوناگون باین اصول پشت پا بزنیم؛ پس از مدتی دیگر آثاری از تعیین و تشخیص ملی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه اصولاً معتقد به ملیت نباشیم که آن خود مطلبی است علی حده. ندانم کجا دیده‌ام در کتاب که یکی از نویسندگان فرانسه در بحثی نظیر این موضوع می گوید: مادر خود را که دوست داریم از نظر زیبایی چهره و اندام او نیست بلکه ازین روی است که مادر ماست چه زیبا باشد چه زشت...

حق تغییر خط با کیست؟

در اینکه خط فارسی دارای نقائص ناچیزست حرفی نیست و این نقائص را هم بتدریج و تأمل می توان اندک اندک رفع کرد، اما اساس آن را درهم ریختن و این بنای عظیم را بیکباره عالیها سافلها کردن اندیشه‌ها و حرف‌هایی است که خردمندان جهان بدان می خندند... بر فرض اینکه تغییر خط فارسی کمال لزوم را داشته باشد، آیا عده‌ای چار پنج نفری حق دارند چنین نغمه‌ای ساز کنند و بالاتر ازین فرهنگ ایران چنین حقی دارد؟ خط و زبانی است مشترك میان ملت ایران و ملت افغانستان و قسمتی از مناطق شبه جزیره هندوستان و ملت‌های خاورمیانه و علاقمندان دیگر. باید نمایندگان همه این ملت‌ها فراهم آیند و بخردمندی و تأمل و همداستانی، باتفاق یا با کثرت، تصمیمی قطعی کنند.

یک پیشنهاد...

بی هیچ شائبه بدبینی و اعراض، بابت خالص معتمد که هر گاه برآستی بنا هست در کشور ایران خطی جز خط امروزی رواج یابد ساده‌ترین و بهترین راه اینست که

مطلقاً و بطور کلی ازین خط چشم بیوشند و دست بترکیش نزنند ، وزحمت ها و خسارت های گوناگون حروف سازی و حروف ریزی را متحمل نشوند ، و قرن ها وقت فرزندان آینده را خیره خیره تباه نسازند و ... همین خط و زبان انگلیسی حی حاضر را انتخاب فرمایند .

امروزه در هر نقطه از دنیای کوچک ما زبان و خط انگلیسی رواج تمام دارد . خط و زبانی است پرورده و ساخته و پرداخته که در هر کتابخانه دور افتاده دایرة المعارف ها و دیکسیونرها ازان می توان یافت . آثار دانشمندان ایران نیز ، چون آثار همه دانشمندان جهان ، بدین خط و زبان آماده است و هیچ زحمتی برای ما در تهیه مجدد آن ها نیست . در ترویج و انتشار آن هم کمترین اشکالی نیست زیرا همه محصلین و طبقات ممتازه بدین راه درند و بی اینکه اهمیاتی چندان شود حداکثر پس از یک قرن تعمیمی بسزا خواهد یافت . با این همه مزایای غیر قابل انکار که شمردن و باز گفتن آن دشوارست چرا دولتی چنین را که بی خون دل بدست آمده و اگذاریم و پس از رنج ها و خرجها خط و زبانی بوجود آوریم که نه خود بفهمیم و نه دیگران ؟

آثار ارجمندی هم که بخط و زبان امروزی داریم می بوسیم و می گذاریم در موزه ایران باستان تا آیندگان در باره آنها تحقیق فرمایند چنانکه امروز در باره خط و زبان میخی و پهلوی تحقیق می فرمایند .

انصاف بدهید این بهترین راه نیست ، هر گ یک بار شیون یک بار ...

بر ...

چون خوی به بنا گوش نیکوان بر	آن قطره باران به ارغوان بر
کافور ریاحی به زعفران بر	عطار مگر وصل کرد عمداً
مانند ستاره بر آسمان بر	بر خوید چکیده سرشک باران

زینتی علوی (نیمه اول قرن ۴)